

گپ و گفت آفتاب یزد با اشکان دژاگه کاپیتان یوزها؛ از جزیره تافراسوی سبیری

# پرواز مرا در چمپیون شپ در بیند!

آفتاب یزد - امید مافی: کاپیتان سفیدها در ملتبه ترین ایام رخت ناتینگهام فارست را بر تن کرد و به سواران مهتاب پیوست تا به گذشته از وادی خوف انگیز و تعبیر خواب دوآتشه‌های آن سوی لندن بیندیشد. انگار هجرانی کیود فلقی را طنازی‌ها و مانورهای اشکان در قلب میدان جزیره نشینان کم رنگ خواهد کرد که اینچنین خرید زمستانی ناتینگهام دل‌ها را ربوده است.

برای کاپیتان که سال‌ها در کنار راین بال گشوده و در جامه فولام نیز به ستاره فروزان شب‌های تایمز بدل شده، پرواز با رادی جدید کار سختی

نیست. او در عصرهای بارانی جزیره به سیم آخر خواهد زد تا هزاران کیلومتر این سوتر در سرزمین گریه‌های شکل، جماعتی به عشق پسر شرقی دم بگیرند. کسی چه می‌داند. شاید از چمپیون شپ تا آن سوی سبیری راهی نباشد. شاید او با پیراهن وطن در خاک روسیه از کرانه آفاق بگذرد. فقط باید دعای ملت بدرقه راه مردی باشد که در محاصره برف، زمهریر و تقدیر کم نمی‌آورد.

گپ و گفت آفتاب یزد با صید جدید ناتینگهام فارست و پیش‌قراول ارتش ایران پیش روی شماس.

تبریک. بالاخره در تور موسیو آیتور کارنکا افتادی و سر از ناتینگهام فارست در آوردی. راستش کمتر کسی فکر می‌کرد دوباره در جزیره پاکشایی کنی!

قصدم این بود که در سال منتهی به جام جهانی در اروپا بازی کنم و با آمادگی دوچندان در خدمت تیم ملی باشم. در این مدت پیشنهادات زیادی به من شد که روی هر کدام تامل کردم و دست آخر به این نتیجه رسیدم که در چمپیون شپ بازی کنم.

اما پیش از این زیر چادر شایعات، خبر حضور در المپیاکوس سر زبان‌ها افتاده بود!

راستش با آنها هم مذاکراتی داشتیم و یکی از گزینه‌های پیش رویم لیگ یونان بود. اما وقتی پیشنهاد ناتینگهام رسید به این نتیجه رسیدم که بازی در جزیره از هر جهت به نفع خودم هست. بالاخره اینجا فوتبال جور دیگری جریان دارد و بازیکنان مدام در قاب چشم‌ها هستند.

از فولام تا ناتینگهام چقدر راه بود اشکان؟ رک باش بی‌زحمت.

خب من یک مقطع بسیار درخشان را با پیراهن فولام گذراندم و توانستم نظر کادر فنی این تیم را جلب کنم. شاید خاطرات خوب گذشته از فوتبال باشگاهی انگلیس سبب شد دوباره به این کشور برگردم. من امروز برای تیمی بازی می‌کنم که در فوتبال اروپا جایگاه خاص خودش را دارد و از پیشینه پرافتخاری برخوردار است. این خودش می‌تواند بیشترین انگیزه را برای بازی در لندن به من دهد.

فکر می‌کنی با خریدهای جدید ناتینگهام این تیم بتواند از پله سیزدهم چمپیون شپ بالاتر برود؟

قطعا این اتفاق خواهد افتاد. ما از بازی با فولام شروع خواهیم کرد و یقینا شما به زودی سیمای جدیدی از این تیم نامدار را خواهید دید. آقای آیتور در قامت سرمربی عزم خود را برای صعود ناتینگهام در جدول جزم کرده است و تیم شرایط مطلوبی دارد. بگذارید چند هفته بگذرد تا ناتینگهام جدیدی را نظاره کنید و تولد دوباره این تیم را مشاهده کنید.

این انتقال یک جورهایی خیال کارلوس کی روش را هم راحت کرد. بالاخره برای او مهم است که کاپیتان تیم ملی ایران با کدام پیراهن باشگاهی به میدان برود. قبول داری؟

آقای کی روش همیشه به من لطف داشته و کلید اعتماد را در دستانت گذاشته است. به هر حال من کاپیتان ایران در جام جهانی روسیه هستم و این افتخار بزرگی است. خوشحالم که این انتقال زمینه خرسندی کی روش را هم مهیا کرد. امیدوارم بتوانم اینجا آنقدر بدرخشم که خیال کادر فنی تیم ملی را از هر جهت راحت کنم.

پس از این همه سال از اینکه پیراهن سفید ایران را

بر تن کردی و به ژرمن‌ها پاسخ نه دادی چه حسی داری؟ ایران را همیشه با تمام وجود دوست داشتم و دلم می‌خواست زیر پرچم ایران بازی کنم. البته در مقطعی با پیراهن تیم زیر ۲۱ سال آلمان قهرمان اروپا شدم، اما وقتی شرایط جور شد و سیگنال‌های مثبت از سوی ایران دریافت کردم لحظه‌ای درنگ نکردم و پیراهن سفید را پوشیدم. در این سال‌ها هیچ چیز به اندازه موفقیت تیم ملی ایران و شاد کردن مردم خوب سرزمینم برایم مهم نبوده است. این را از ته دل گفتم.

اولین بار کدام مربی نام تو را در فهرست ایران جا داد؟ من اولین بار توسط افشین قطعی به تیم ملی دعوت شدم اما در دوران حضور کارلوس کی روش روی نیمکت ایران مسیبر هم‌اوت‌تر شد و توانستم در نقش رینگ برای تیم ملی بازی کنم.

خودت فکر می‌کنی طلائی ترین دوران بازی اشکان دژاگه با کدام جامه باشگاهی رقم خورد؟ هر تا؟ وولفسبورگ؟ فولام؟ فکر کن و بعد بگو.

خب در هر مقطعی شرایط خاصی را تجربه کردم. مثلا با هر تا برلین در فوتبال آلمان مطرح شدم و توانستم در بوندس لیگا گام‌های بلندی بردارم دوران حضورم در هر تا دوران باشکوهی بود. اما در وولفسبورگ بیش از هر جای دیگر پیش رتم و چند فصل به پادماندن را سپری کردم. فتح فوتبال آلمان با لباس وولفسبورگ اتفاق بسیار بزرگی بود که در زندگی ورزشی‌ام افتاد. از این رو به دوران حضورم در وولفسبورگ همیشه جور دیگری نگاه کرده‌ام. البته فولام هم ایستگاه خاطره انگیزی برایم بود و از اینکه در لیگ جزیره گل می‌زدم بسیار خوشحال بودم. امیدوارم این نوار در ناتینگهام فارست ادامه داشته باشد. شما هم دعا کنید.

از تیم ملی حرف بزنی. کاپیتان ایران چقدر به رستگاری تیم ملی در سرزمین تزارها خوشبین است؟ خیلی.

از این واژه باید به چه برداشتی برسیم اشکان؟ یعنی ممکن است زیر برکه صعود در سن پترزبورگ امضا کنید؟

در فوتبال هر اتفاقی ممکن است روی دهد و شک نکنید در جام جهانی هیچ تیمی از قبل بازنده نخواهد بود. ایران هم امروز به جایگاهی رسیده که کارشناسان فوتبال جهان از کنار این تیم به سادگی عبور نمی‌کنند. گرچه ما در گروه سختی قرار گرفته‌ایم اما این توان را داریم که معادلات را بر هم بزنیم و برای اولین بار جشن صعود بگیریم. تیم ملی ایران با وجود کارلوس کی روش و با توجه به پتانسیلی که دارد می‌تواند جام جهانی را تحت الشعاع هنرنمایی خود قرار دهد.

یعنی مثلا مات کردن پرتغال با کریس رونالدو کار محالی نیست؟

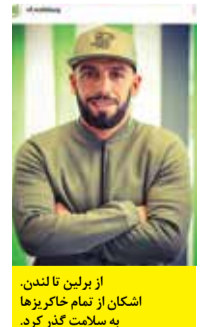
گفتم در فوتبال هیچ چیز محالی وجود ندارد و می‌توان با



رقعی چنین میانه مدانش آرزوست.



سکوها در برلین هنوز نامش را فریاد می‌زند.



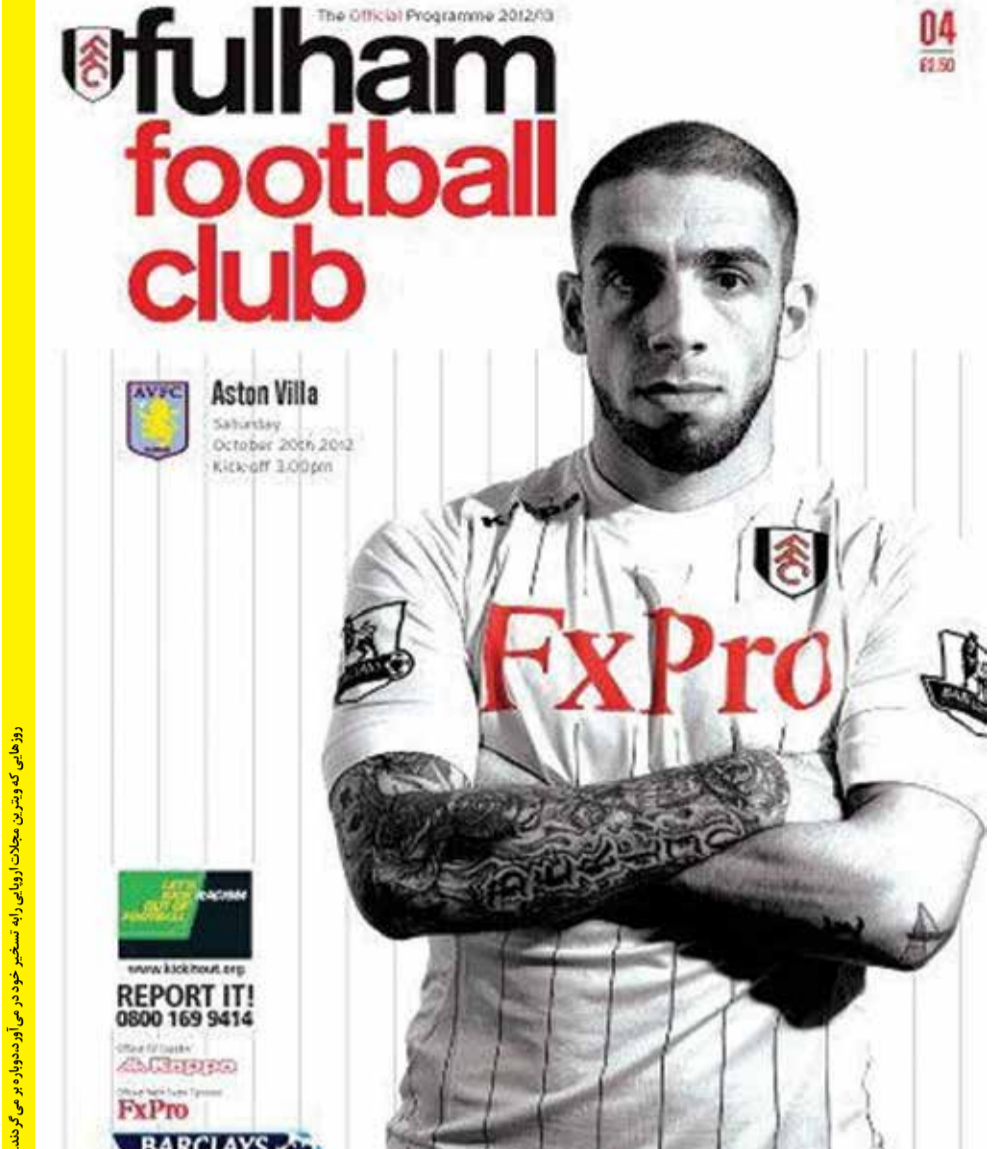
از برلین تا لندن، اشکان از تمام خاک‌برها به سلامت گذر کرد.



اشکان از حالا سنگر حرفان ایران در جام جهان نما را نشانه گرفته است



آن روز که سوهان بر اعصاب لئو موسی کبیر کشید!



روزنامه‌های گوناگون میلان اروپایی را به سفیر خود در می‌آوردند و در می‌گذاشتند.

پلان‌های حساب شده و نمایش‌های بی‌نقص حرفان را مجبور به شکست خوردن کرد. ما چهار سال پیش در ریو ثابت کردیم که زنگ تفریح نیستیم و می‌توانیم سد راه هر تیمی حتی آرژانتین شویم. یادتان باشد اگر لئو موسی آن ضربه استثنایی را نمی‌زد آرژانتین با همه ستاره هایش برابر ما تعظیم کرده بود. به هر حال تیمی که به روسیه خواهد رفت قطعا با حمایت ایرانی‌های خونگرم نتایج آبرومندانه‌ای خواهد گرفت. خیالتان راحت. ما به راحتی در این جام جهانی تسلیم نخواهیم شد.

تو چند بهار را پشت سر گذاشته‌ای؟ من الان ۳۱ ساله‌ام.

۲۱ سالگی اشکان دژاگه را در مرتع سبز چطور باید آنالیز کرد؟

هر بازیکنی در یک سنی به مرز پختگی می‌رسد و تجربه را به توانایی هایش اضافه می‌کند. من در این سن احساس می‌کنم بیشتر از هر وقت دیگری در میدان مشعر ثمر خواهم بود. این را هم در فوتبال حرفه‌ای اروپا یاد گرفتم که غرور آفت هر بازیکنی است که خودش را گم کند. مطمئن باشید من هرگز سر از سنگلاخ‌های غرور در نخواهم آورد.

راستی لیگ ایران را هم تعقیب می‌کنی؟ بله، در جریان نتایج لیگ برتر ایران هستم و خبر دارم که فاصله پرسپولیس با رقیبانش زیاد شده است. فکر می‌کنم لیگ ایران نسبت به سال‌های گذشته پیشرفت خوبی داشته و توانسته است تا حد زیادی انتظارات را برآورده کند.

در برهه‌های شایعه پیوستن شما به استقلال تهران و حتی تراکتور روی جلد روزنامه‌های ورزشی رفت. واقعا قصد بازی در لیگ ایران را داشتی؟ چون مدتی دور از میدان بودم و تیم نداشتم خبرهای رنگارنگی در خصوص مقصد آینده منتشر می‌شد. البته بازی در فوتبال ایران باعث افتخار است اما اصل ماجرا این است که همه چیز

مرسی اشکان. زیر آسمان ابری لندن مواظب خودت باش!



خودش جزیره است. اما دلش گوشه آسمان سربی تهران



تقابل اشکان با کرت بیل او با لباس فولام از بلکان مهتاب بالا رفت



تیرهای خلاص او در جام جهانی می‌تواند بسیاری از سکوها را خوبش کند



کاپیتان برای بال کشایی در سرزمین تزارها آماده است



کروکی بزرگراه خوشبختی در روسیه را باید در جیب او پیدا کرد



کنار دختر کنش آرام ترین موجود دنیاست!

## تولد دوباره به وقت لندن... امید مافی • روزنامه‌نگار

سی و یک سال از میلاد تنش گذشته، سلبریتی متواضع اما هنوز دلش پیش خانه‌ای است که باغ‌هایش لبریز از عطرس بهار نارنج و ترمه و اطلسی است.

دنیای عوض شده و بسرک آرامی که زیر گوش راین آرزوهایش را نجوا می‌کرد حالا در جزیره به یاد ایام کودکی ابر باروری می‌شود تا در غروب‌های بارانی و سرد لندن، وقتی سر را برمی گرداند و به جاده‌های پشت سر نگاه می‌کند، چشمانش کمی نرگسی شود.

اشکان دژاگه کاپیتان ایران در جام جهانی روسیه که از حالا به تعبیر خواب‌های طلایی می‌اندیشد پس از سال‌ها خرامیدن در بوندس لیگا و ثبت خاطرات رنگارنگ از هر تابلرلین تا وولفسبورگ حالا دوباره پاشنه کفش‌ها را و کشیده تا در آن سوی دنیا فرصت تولدی دوباره سراغش را بگیرد او در قامت وینگر ناتینگهام فارست آماده است تا در دونل‌های دوزخی چمپیون شپ تا پای جان بجنگد و در میانه چمنزار به خاطر دیوانه‌های عشق فوتبال خون دل بخورد تا عالیجناب کارنکا روی نیمکت تیم پرتطمسراق جزیره، در توصیف پسر خوب ایران حساسی ترین شعرها را با زبان انگلیسی بخواند.

آنجا اما مقصد نهایی‌اش نیست و وطن حجم سنگینی از رویاهایش می‌شود وقتی غرق در زیبایی سرزمین مادری به آینده فکر می‌کند. به پرواز کبوتران سفید کمی آن سوتر از میدان سرخ مسکو. کاپیتان منصف و کاربلد به حتم در جام جهانی عسای دست کی روش خواهد شد و نام متبرک ایران را فریاد خواهد زد تا تپش قلبش را در کنار محبوب سه رنگ حسد و خیالش تنها سهم غریبه‌ها نباشد. در ششی مهنایی، پس از ساعتی ریزبریسی به این برداشت ساده رسیدیم که تمام دنیا محله کوچکی است که یکی مثل او در آن متولد می‌شود و بعد میان بازی بچه‌هایی که به زبان‌های مختلف حرف می‌زنند به عشق مخمل سبز و فتح آشیانه‌های توری‌اش قد می‌کنند.

چشم انتظار کولاک اشکان در ضیافت ستارگان باشمیداو می‌خواهد از ناتینگهام فارست سکوی پرتابی برای خود بسازد او می‌خواهد در شفق سوخته طلوع کند و پرچم خونین را به رقص درآورد. منتظر او باشیدا تا غروب‌های پریهایوی سن پترزبورگ تا رسته آلاله و زینق در شب‌های سفیدمردی که از برودت تقدیر هراسی ندارد، می‌تواند از معبر بلند حرفان تا بن دندان مسلح بگذرد و با لهجه نسیم و شکوفه شیدایمان کند.

## پسر ایران سوگلی برلین هیوادنگاری

آفتاب بی‌رمق جزیره پهنای صورتش را پوشانده بود اما خیالش هنوز گرم گرم بود. وقتی یاد سال‌های دور افتاد و پیراهن خیس هر تا را به خاطر آورد به ابری ناشناس بدل شد که روزی هزار بار کشتزار خشک را سیراب می‌کند.

سال‌ها گذشته اما هنوز هیچ شکارچی قهاری نتوانسته در برلین جا پای او بگذارد. او که نود دقیقه بسوی گل می‌داد و پاییز و زمستان را سرشار از عطر یاسمن می‌کرد. همو که به سادگی نوشیدن یک فنجان قهوه قفس‌های توری را آتش می‌زد، اکنون در دفترچه‌های کهنه خاطرات سراغ گذشته را می‌گیرد تا از فضیلت همه آن گل‌های دلربا سرشار شود.

سال تولد ستاره برلین در شناسنامه شهری که سال هاست دیوارهایش فرو ریخته و دوستی جای خشم و قهر را گرفته به چشم می‌خورد.

فرزند ایران اما برعکس از ره رسیده‌های امسروزی که فقط حساب‌های مالی خود را پر می‌کنند و هنر فتح سسنگرها را ندارند، سال‌های سال در برلین توفان به پا کرد و یک تنه چشم آبی‌ها را در دستمالی کوچک دریل زد تا شگفتی بوندس لیگا لقب بگیرد و عطر ماندگار ساق هایش هزار شاخه گل را به یادها بیاورد.

گرچه در آن سال‌های لباب از خوشبختی غم دوری از ایران رویاهایش را بیات کرد تا در سیاره دلواپسی، دریا و کوه و آسمان را که نه، جای خالی خودش را در قلب میدان سفیدها تماشا کند و زوزه دهشتناک تقدیر را بشنود. توپچی با فراست که محال است اسمش از حافظه تاریخی چشم آبی‌های مناشافت پاک شود، این روزها در اردوی ناتینگهام فارست قیامت می‌کند تا هولیکان‌ها را سر ششوق بیاورد و با یاران خود مشق عبور از خاک‌ریزها و ششله و رک کردن قلعه‌ها را مرور کند. انگار زیر خیمه بزرگ هیاهو، اشکان چاره‌ای ندارد جز آنکه با یک مشت اتفاق نوستالژیک نفس بکشد و در غروب‌های جزیره به یاد مام مینهن سر بر بالش خیال بگذارد.

... در چمنزار چیزهای زیادی قسمت می‌شود. شادی، غم، حرمان و هیجان... سهم او از چمنزار عشق به سرزمینی است که از بام تا شام نام او را صدا می‌زند. سرزمینی که به اکران ستاره هایش در چهار گوشه دنیا دل بسته است!